گونه نوشت

میهمان خانه حضرت

الهه ارجمندی راد | دوماه پیش بود که آقاجان به مشهد مشرف شده بود. با دوستان بازنشسته‌اش بلیت اتوبوس خرید و برای اولین بار بدون خانواده، زائر امام‌رضا(ع) شده بود. سال‌ها کارگر شرکت نفت بود و مدتی هم شهرهای جنوبی کار کرده بود. مادرجان می‌گفت هوای آلوده عسلویه، ریه‌هایش را خراب کرده و دیگر حقش این است در جایی خوش آب و هوا زندگی کند. آپارتمانشان در تهران را کرایه دادند و خودشان راهی روستایی خوش آب و هوا در حوالی تهران شدند. خانه‌ای نقلی اجاره کرده بودند و حال او بار مردش جدا افتاده بود. سراغ پنجره رفت و دلش تا حد حرم پر کشید. کاش او هم کنار آقاجان در صحن انقلاب، پنجره فولاد را زیارت می‌کرد. عاشق پر کشیدن کبوترها و نقاره‌زنی‌های دم غروب حرم بود. وقتی آقاجان با چمدانی پر از سوغات و یک قابلمه غذا از راه رسید، تمام دلتنگی‌ها هم تمام شد. تمام لباس‌ها، زرشک و زعفران و نبات، تسبیح و جانماز و مهرها یک طرف، غذای مهمانسرای حضرتی که در قابلمه‌های روحی کشیده شده بود، یک طرف. آقاجان می‌گفت قابلمه خادم آقاست، قسمتش بوده و خود خادم غذای سهمیه‌اش را به او تعارف کرده است. پیرمرد تا روزها، عکس‌های آن سفر را ورق می‌زد و از رفقا و خاطراتش با آن‌ها در این زیارت می‌گفت. از بازار رفتن‌ها و نمازهای جماعت حرم، از چایی چاپخانه حضرت و نمایشگاه‌های فرهنگی حرم. هنوز عطر